

پیمایش گسترده

درآمدی بر حضور انیما و انیموس در شعر * اسماعیل محمدپور

انسان موجودی ممتاز و از لحاظ ویژگی‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی نسبت به سایر موجودات دارای برتری‌های منحصر به فرد و اختصاصی است. انسان به دلیل دارا بودن روح ایزدی که آن را از خالق بی‌همتای خود وام گرفته است (و نفخت فیه من روحی) کردارهای روحی و روانی پیچیده‌ای را بروز می‌دهد. بروز این کردارهای پیچیده، نشان از روان نامکشوف و دست‌نیافتنی وی دارد که او را از جانداران دیگر متمایز می‌کند. کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) روان‌شناس سوئیسی عقیده دارد که اساس روان انسان‌ها، باستانی، فطری و ناخودآگاه است و از این رو در هر فردی نوعی شخصیت ناخودآگاه جمعی و از پیش شکل گرفته، وجود دارد که بر اساس آن تجارب فردی به نحو انتخابی، گزینش می‌شوند.

اندهنیت ناخودآگاه انسان مجموعه‌ای از دانسته‌ها، تجربه‌ها، مشاهده‌ها و نتیجه‌گیری‌های گذشته است. ویلهلم لایبنتز، فردریک هربارت، زیگموند فروید و فخنر از کسانی هستند که توجه ویژه‌ای به ناخودآگاه و تأثیر آن بر روان انسان مبذول داشته‌اند. فروید به احساسات ناخودآگاه به عنوان عاملی که مستقیم یا غیر مستقیم بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد، عقیده دارد. لایبنتز، با طرح نظریه «مادشناسی» به بررسی ناخودآگاه پرداخت. یک قرن بعد، هربارت، مفهوم لایبنتزی ناخودآگاه را به مفهوم آستانه خودآگاهی بسط داد و بر اساس نظریه «ایده‌های منع‌شده» به بررسی آن را به مفهوم آستانه خودآگاهی بسط داد و بر اساس نظریه «ایده‌های منع‌شده» به بررسی تأثیر ناخودآگاه بر رفتار بشر و مناسبات روانی و اجتماعی انسان پرداخت و یونگ در کتاب «روان‌شناسی تحلیلی»

جنتیسه
منفردی
انیما آزاردهنده
اسمات در
ادبیات رماتیسم
اروپا
آن را
نیز
بی‌ترجم
می‌شود
که مظهر
و فتنه
است

ضمیر ناخودآگاه انسان را به دو لایه تقسیم کرد. لایه اول (سطحی) جلوه‌گاه نقش‌ها و کشش‌های ساده مثل هم‌نوع‌دوستی و زیبایی‌دوستی با منشأ^۱ و لایه دوم (عمقی) سرچشمه نیروی مربوط به قرن‌های اولیه جهان است.^۲ او لایه عمقی را ضمیر ناخودآگاه جمعی نژاد انسان معرفی کرد. ناخودآگاه جمعی^۳ مخزن آثار وراثتی یا نهفته اجداد گذشته انسان است که علاوه بر تاریخ نژادی انسان، تاریخچه ماقبل بشری را نیز شامل می‌شود. یونگ گرایش‌های وراثتی در ناخودآگاه جمعی را صورت مثالی یا کهن الگو^۴ نامید و معتقد بود که کهن الگوها (نمایه‌های بدوی) به عنوان هیجان‌ات و تصورات ذهنی تجربه می‌شوند. از نظر یونگ، کهن الگوها، «ما را آماده می‌کنند تا برخی از ویژگی‌های جنس مخالف را دوست بداریم. این ویژگی‌ها رفتار ما را با مراجعه به جنس مخالف هدایت می‌کنند.»^۵ به این گونه رفتارها، در روانشناسی، رفتار دگرخواهی جنسی^۶ می‌گویند. به طور کلی، کهن الگوها با توجه به بنیان‌های مختلف اساطیری باستانی به چهار صورت اتفاق می‌افتند:

۱. نقاب^۱: ماسکی است که هر انسانی به چهره دارد و از پس آن به جهان پیرامون درمی‌نگرد تا خود واقعی‌اش را از دیگران پنهان بدارد.
۲. نفس مادینه^۲: مولفه زنانه (اروس) روانشناسی مرد که نمایانگر رابطه ویژه‌اش با جنس مخالف و نیز ناخودآگاه اوست.
۳. نفس نرینه^۳: مولفه مردانه (لوگوس) روانشناسی زن

۴. سایه^۴: نوعی مرکز شخصیتی که غیر از شخصیت خودآگاه است و کلیه تمایلات و گرایش‌های غیر اخلاقی انسان را شامل می‌شود. آنیما و آنیموس دو صورت معروف از کهن‌الگوها هستند که بازتاب آنها در شخصیت و روان انسان تأثیرات شگفت‌انگیزی می‌گذارد. گاه آنها را تصویر روح^۵ می‌نامند. این دو صورت اسطوره‌ای، نمایانگر مفهومی هستند که بر اساس آن، انسان‌ها، گرایش‌ها و فعالیت‌های مردانه و زنانه را به صورت جمعی ظاهر می‌کنند. آنیما و آنیموس که از گذشته ابتدایی نژاد بشر منشأ گرفته‌اند. باعث می‌شوند که مردان و زنان برخی تمایلات رفتاری جنس مخالف را ابراز نمایند. «فروم» عقیده دارد که انسان با قدرت تخیل، همواره سعی در برقراری ارتباطات خاص خود دارد، تا بدین وسیله برخی از نیازهای روانی او

مرتفع گردد. شاید بتوان گرایش انسان به آنیما و آنیموس را به نوعی بازتاب «هویت روان - جنسی» او دانست. هویتی که «در آن شخص به نهاد خود به عنوان یک موجود دارای احساس جنسی واکنش نشان می‌دهد.»^۶ در بینش مکتب زوریک، کهن‌الگوهای نفس نرینه و نفس مادینه به انسان توفیق درک جنس مخالف را می‌دهند و در پدیدارشناسی باشلار، «بشر در مسیر شناخت خود به نوعی انسان‌شناسی می‌رسد که اساسش هم‌خانگی نرینگی و مادینگی است... در چنین مشربی آدمی هیچ‌گاه تنها نمی‌ماند، بلکه در عالم خیال با آنیما و آنیموس معاشرت دارد.»^۷

از آنجا که هنر دریافتی شهودی از پدیده‌های عینی و ذهنی و برخاسته از تخیل خلاق هنرمند و مکاشفه‌های فراطبیعی اوست، مأمون مناسب‌تری را برای حضور نیروهای نامرئی و متافیزیکی - از جمله آنیما و آنیموس - فراهم می‌آورد. حضور این نیروها اغلب از طریق تصورات امکان‌پذیر است. افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق. م) برای تصورات دو منشأ قائل بود، یکی «ذاتی - روحی» و دیگری «عینی - حسی». آنیما و آنیموس دارای هر دو منشأ هستند. یعنی هم می‌توانند از روح هنرمند متولد شوند و از دالان‌های ذهن او خود را به آثارش برسانند و هم می‌توانند، در موجودات زنده حلول کنند و از راه حواس، بر هنرمند و آثار او نازل شوند. تئوری تصادف اجباری^۸ که آراگون، برتون و دیگر سوررئالیست‌های فرانسه بر آن تأکید داشتند، نشان از حضور و تأثیر نیروهای نامرئی و غیر علی بر ذهنیت خلاق انسان دارد. به عقیده آنان، این تأثیر از طریق قوه تخیل و در اثر بازتاب امیال مثبت درون هنرمند در اشیاء و پدیده‌های موجود ایجاد می‌شود. مانند ماجرای قدم زدن آندره برتون با زنی اسرارآمیز به نام Nadja در خیابان‌های پاریس که نوعی تصادف اجباری در هم‌نشینی با آنیماست.

بسیاری از آثار ادبی جهان چیزی جز بازتاب محتویات ذهنی و محصول تخیل پدیدآورندگان آنها نیستند. در این آثار که از طریق غلبه ذهن بر رخدادهای عینی خلق می‌شوند، معمولاً حضور عناصر مادینه و نرینه به چشم می‌خورد. زیرا این آرکی‌تایپ‌ها به انرژی خلاقه انسان مربوط می‌شوند و از عوالم رمز و غیب می‌آیند و کاملاً جنبه پنهانی و غیر جسمانی دارند:

برای من ترانه برخوان...

که من از آغاز آفرینش
در جست‌وجوی وطنی برای پیشانی خود
بوده‌ام...
در جست‌وجوی گیسوان زنی
که بر دیوارهایم می‌نویسد... و محو می‌کند
در جست‌وجوی عشق زنی
که تا مرز خورشیدم می‌برد...
و می‌افکند.^۹

در این شعر به بدوی بودن و سابقه کهن آنیما (آغاز آفرینش) اشاره شده است و شاعر در جست‌وجوی اوست تا او را از ظلمت به سمت روشنایی‌ها (تا مرز خورشید) ببرد. آنیما زن الهام‌بخش است و به گفته یونگ «ایده‌های بزرگ و انگیزه‌های والا به مرد می‌دهد. می‌تواند به زندگی مرد شکوه و جلال بخشد.»^{۱۰} او به صورت شخصیت یافته در رؤیاهای هنرمند به شکل زن ناشناس ظاهر می‌شود. از این رو اصطلاح معشوق رویایی^{۱۱} را نیز برای او به کار می‌برند:

شب از خیال، تهی می‌شود

و بامداد دروغ

طلوع می‌کند از خانه‌های سیمانی

زنی به پنجره نزدیک می‌شود

و سرمه از شب چشم

به ناز، باز می‌گیرد

و ابر گیسویش را به باد می‌سپرد

و پرده می‌لرزد.^{۱۲}

«آنچه از دست زن واقعی ساخته نیست از دست آنیما ساخته است.»^{۱۳} او روشنایی محض است، اما همواره از دل تاریکی‌ها بر می‌خیزد و از فراسوی ظلمات به عاشق خویش می‌نگرد و او را به سمت خویش (روشنایی‌ها) می‌خواند:

به معشوق می‌مانست، چراکه

یا احساس شرم در او خیره مانده بودم

از روشنایی گریزان بود

گفتم که سحر گاهان در برابر آفتابش بخواهم

دید

و چراغ را کشتم

چندان که آفتاب برآمد

چنان چون شبمیی

پریده بود.^{۱۴}

وصل مطلق به آنیما ممکن نیست و هنرمند همواره تا مرزی از وصال با او پیش می‌رود. «ذوالنون مصری را پرسیدند که مرید کیست و مراد کیست؟ گفت: المرید یطلب و المراد



دو صورت آنیما و آنیموس در شناخت شخصیت و روان در تأثیرات شگفت‌انگیزی دارد. می‌تواند تصویر روح می‌نامند



به مردی کاملاً بیگانه؟

... چرا دوستم را، کودک موطلائی ام را

شهر محبوبم را، سرزمینم را

ترک کرده‌ام

و در خیابان‌های این پایتخت بیگانه

چون کولی سیاه‌پوشی

سرگردانم؟

اما چه زیباست

اندیشه دیداری دیگر با تو^{۲۵}

گاه هنگام خلق اثر، هنرمند، ناخودآگاه به گذشته

اسطوره‌ای و باستانی خویش رجعت می‌کند.

در چنین شرایطی، تصاویر اساطیری - قومی از

ناخودآگاه جمعی خود را به دالان‌های ذهنی او

می‌رسانند و در آثار او تجلی می‌یابند:

ای هم‌چو تندیس رومی، نقش کدامین خدایی

رمز بهار و جوانی، مریخ جنگ‌آزمایی

عده‌ای معتقدند که تمامی خدایان کهن حقایق

روانشناسانه بودند که بعدها به صورت اجزای

روانشناسانه شخصیت بشر درآمدند. به عنوان مثال،

هنگامی که حالات زحلی (ساتورنی) را برجیسی

(دیویتری) را به سرخوشی نسبت می‌دهیم یا

از تحمّل مریخی (مارسی) سخن می‌گوییم. در

واقع انسان‌ها را به فرمانروایان اساطیری‌ای که

در کوه المپ زندگی می‌کرده‌اند، تشبیه نموده‌ایم.

شبهت خدایان، ایزدان و ایزد بانوان اسطوره‌ای با

کهن‌الگوها، در بدوی بودن آنهاست و شاید به این

سبب باشد که گاه آنیما و آنیموس با چهره‌های

اسطوره‌ای رخ می‌نمایند:

ای هم‌چو تندیس رومی، عرف خطوط تناسب

در نور مسقام مغرب، دلخواه‌تر می‌نمای

در اینجا نفس نرینه با چهره‌های کاملاً اسطوره‌ای

به شاعر رخ نموده است. اما هنوز در هاله‌ای از

پیدایی پنهان (نور مسقام مغرب) به سر می‌برد. در

این غزل، شاعر سه بار، آنیموس خود را با عبارت

«ای هم‌چو تندیس رومی» خطاب می‌کند و در

بیت آخر، به خیالی بودن این شخصیت اسطوره‌ای

اعتراف می‌کند:

ای هم‌چو تندیس رومی، از آرمان آفریده

در بی‌کران خیالم، شهزاده‌ای ناکجایی^{۲۶}

آنیموس همواره همراه زن و در دهلیزهای روح

و خیال او به سر می‌برد و در زمانی خاص، بر او

پدیدار می‌شود:

چیست پشت آن پرده

زشت است؟ زیباست؟

چه تالابویی دارد، حتماً بی‌همتاست، همان چیزی

است که می‌خواهم

وقتی آرام سرگرم آشپزی‌ام

احساس می‌کنم مرا می‌نگرد و با خود می‌گوید:

این است آن کسی که من باید برایش پدیدار

شوم

این است آن برگزیده.^{۲۷}

آنیموس هم بسان آنیما از گذشته‌های دور می‌آید.

به سیمای مردی که زیبایی محض، خیر مطلق

و ایمان مقدس است، مردی که عصاره همه

خوبی‌هاست. او به زن صلابت روحی می‌دهد و

برای جبران کاستی‌های ظاهری و روحی‌اش، او

را یاری می‌کند:

معشوق من

گوی ز نسل‌های فراموش گشته است

و شاعر اصرار دارد، ازلی بودن او را بنمایاند:

او

مردیست از قرون گذشته

یادآور اصالت زیبایی

او در فضای خود

چون بوی کودکی

پیوسته خاطرات معصومی را

بیدار می‌کند.^{۲۸}

□

برخی معتقدند که وجود طبیعت زنانه در مرد یا

طبیعت مردانه در زن معلول ناخودآگاه جمعی

نیست، بلکه ناشی از عملکرد معکوس هورمون‌های

جنسی (نظیر استروژن و تستوسترون) است. اما

یونگ، ضمن رد این نظر، تأکید می‌کند که «در

قرون وسطی، بسیار پیش از آنکه دانشمندان

بدن‌شناس ثابت کنند، ساختار غده‌های همگی ما

دارای عناصر مشترک ماده و نر می‌باشد، عقیده بر

این بود که در درون هر مرد یک زن وجود دارد.

[و بالعکس]^{۲۹}

تجسس و غور در مقوله عناصر جادویی روان

انسان و بازتاب ویژگی‌های آنها در زندگی و آثار

هنرمندان، مجالش بیش از این می‌طلبد تا بتوان

با استناد به نظریه‌های گوناگون روانشناسی و

جست‌وجو در آثار هنری جهان، از چشم‌اندازهای

گوناگون به بررسی این ویژگی جذاب و انکارناپذیر

و نمود آن در انواع هنر به‌ویژه شعر، با آن

ویژگی‌های حسی و عاطفی خاص و حساسیت

بالای شاعر، پرداخت و این اندک، تنها گشاینده

دریچه‌ای است به سمت جهانی پنهان و مرموز.

جهان ناشناخته سرشت و روان انسان.

پی‌نوشت

۱. فجر / ۲۹.

- 2. Archaic
- 3. Innate
- 4. Unconscious
- 5. Libido

۶. محمد معین، محمد، فرهنگ ۶ جلدی، اعلام، یونگ.

- 7. Collective unconscious
- 8. Archetype

۹. دوان شولتر و سیدنی الن، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویرایش، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶.

- 10. Hetero sexual behavior
- 11. Persona
- 12. Anima
- 13. Animus
- 14. Shadow
- 15. Soul image

۱۶. مانتیل براندن، روان‌شناسی حرمت نفس، ترجمه جمال

هاشمی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۲۹۸.

۱۷. غلامرضا تبریزی، نگرشی بر روانشناسی یونگ، گوتنبرگ، ۱۳۷۳، ص ۴۴.

- 18. Hasard Objectif

۱۹. نزار قبانی، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ (بیشگامان شعر امروز عرب)، ترجمه موسی اسوار، سخن، ۱۳۸۱، ص ۴۸۵.

۲۰. کارل گوستاو یونگ، تحلیل رؤیا، ترجمه رضا رضایی، افکار، ص ۹۵.

- 21. Dream girl

۲۲. محمود مشرف تهرانی، (م. آزاد)، باید عاشق شد و رفت، ماهریز، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶.

۲۳. کارل گوستاو یونگ، همان، ص ۹۰.

۲۴. احمد شاملو، لحظه‌ها و همیشه، چاپ ششم، زمانه، ۱۳۷۹، ص ۵۵.

۲۵. رشیدالدین ابوالفضل میبیدی، بکشی‌های راز عشق (گزیده کشف‌الاسرار) انتخاب و توضیح دکتر محمدمبین ریاحی، سخن، ۱۳۷۳، ص ۶۵.

۲۶. توماس بوید، ارمغان جلیل خرمن‌ها (گزیده شعر شاعران جهان)، ترجمه فؤاد نظیری، ثالث / یوشیج، ص ۸۵.

۲۷. سهراب سپهری، ما هیچ ما نگاه، شعر نزدیک دورها.

- 28. Isis
- 29. Kwan yin
- 30. Sophia

۳۱. زاک پرور، آفتاب نیمه‌شب، ترجمه محمدرضا پارسایار، مروارید، ۱۳۸۱، صص ۱۸۲ - ۱۸۵.

۳۲. کارل گوستاو یونگ، همان، ص ۱۱۴.

- 33. Barbe - Bleue
- 34. Dream Lover

۳۵. آنا آخماتوا، مهمان ماه، گردآورنده دفتر شعر جوان، انجمن شاعران ایران، ۱۳۸۲، صص ۸۰ - ۸۱.

۳۶. سیمین بهبهانی، یک دریچه آزادی، سخن، ۱۳۷۷، صص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۳۷. سیلویا پلات، در سکوت ماه، ترجمه سعید سعیدپور، مروارید، ۱۳۸۱، صص ۱۸۸ - ۱۸۹.

۳۸. فروغ فرخزاد، تولدی دیگر، مروارید، چاپ ۲۱، صص ۲۴ - ۲۵.

۳۹. کارل گوستاو یونگ، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه دکتر محمود سلطانی، جامی، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۳.

* مقاله درآمدی بر حضور آنیما و آنیموس در شعر به دلیل برخی مشکلات فنی در شماره قبل به‌صورت ناقص چاپ شده بود که لازم دیدیم برای احترام به نویسنده و خوانندگان محترم متن کامل آن را در این شماره تقدیم حضور مخاطبان ارجمند مجله کنیم.

